

هو الابهی

ای مونس یاران سالهای چند در لباس مستمند سرگشته کوه و صحرا و گمگشته دشت و دریا بودی و لب‌تشنه چشمه حیات و پرنشئه باده ثبات گشتی تا بعین تسنیم و ماء معین پی بردی و از باده الست سرمست گردیدی و از نیست و هست گذشتی حال یک قدحی از صهبای محبت الله بدست گیر و بر رندان می‌پرست صلا زن و بگو

تا چند سرگشته و سرگردانید

تا چند بی سر و سامانید

تا چند گمگشته دشت و بیابانید

وقت وصول است این

هنگام حصول است این

بل اصل اصولست این

آسوده شو آسوده شو

وقت پریشانی گذشت

ایام نادانی گذشت

دشت و بیابانی گذشت

آسوده شو آسوده شو

شمس حقیقت زد علم

بر کوه و دشت در صبحدم

مقصود کل شاه قدم

ماه ملل میر امم

آسوده شو آسوده شو

حال وقت آنست که درگاه احدیت را ملجأ و پناه کنیم و بیدار و پراوتابه گردیم در جهان شوری افکنیم و حشر و نشوری ظاهر سازیم ای مونس امیدوارم که انیس آن دلبر نازنین گردی و جلیس آن یار دلنشین ع ع

ای مونس شکر حضرت احدیت را که در آستان مقدس وارد و روی را بخاک درگهش پرانوار و موی را بغبار رهش مشکبار نمودی و طوف‌کنان و گریان و نالان و سوزان اشعار آبدار خواندی و چشم یارانرا از سرشک ریزان چون ابر بهاران نمودی و گلزار ما حول بقعه مبارکه را باشک دیده و آب جویبار تسقیه کردی و حول مطاف ملأ اعلی طواف نمودی از فضل الهی استدعا مینمائیم که بکلی گرفتار حق گردی و سرمست جام سرشار او تا سبب شوی آن جمع پریشانرا جمع نمائی و آن بی سر و سامانرا سر و سامانی دهی و البهاء علیک ع ع

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳۰ آوریل ۲۰۲۵، ساعت ۷:۰۰ بعد از ظهر